

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه یازدهم ۱۳۹۷/۰۷/۱۶

موضوع: نقد ادله قرآنی اهل سنت بر مشروعیت خلافت ابوبکر - آیه استخلاف

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی

رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

ما هفته گذشته در رابطه با مقایسه بین ادله شیعه در خلافت امیرالمؤمنین و ادله اهل سنت بر خلافت ابوبکر

صحبت کردیم.

عرض کردیم آن‌ها معمولاً از همان دیرباز و از قرن سوم و چهارم این روش را انتخاب کرده‌اند و مدعی هستند که ادله ما

بر خلافت ابوبکر در قرآن و سنت و سیره صحابه، قوی‌تر از ادله شیعه بر خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

به نظر من هم حرف خوبی دارند می‌زنند که شاید این هم از الطاف خفیه الهی است که بیایند یک دریچه‌ای را باز کنند

که حقایق گفته شود. اگر ما ابتدا چنین بحثی را طرح کنیم ادعا می‌کنند که آن خلاف وحدت است و چنین و چنان است،

اما زمانی که خودشان این در را باز بکنند دیگر جای گلایه نمی‌ماند.

وهابیت امروزه در شبکه‌های خود همین حرف را می‌زنند. همین «مهدی موسوی» که در تهران بود و وهابی شد و امروز

در «شبکه کلمه» هر روز اراجیف می‌بافد می‌گوید: "آقایان طلبه‌ها دست از خرافات شیعه بردارید و بیایید با حقایق و

واقعیتی که اهل سنت دارد آشنا شوید. مذهب شیعه مملو از خرافات و غلو است، اما مذهب اهل سنت همگی حقیقت و

شریعت است."

ایشان چند ماهی است که مرتب این شعار را در شبکه‌ها مطرح می‌کند. به نظرم عزیزانی که در فضای مجازی کار

می‌کنند حتماً این روش را در نظر بگیرند و این برهان مقایسه‌ای که قرآن هم روی آن بسیار تأکید دارد بیاموزند.

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ)

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟

سوره زمر (۳۹): آیه ۹

اگر شما همین کلمه (یستوی) را در قرآن جستجو کنید، می‌بینید شاید نزدیک به ۲۵ مورد در قرآن کریم مقایسه کرده است.

لذا ما در هفته گذشته به عنوان مقدمه، آیه ارتداد را مطرح کردیم و تقریباً بحث مختصری بیان کردیم. الآن در دو کفه گذاشتیم؛ آیه اول آیه ولایت از شیعه و آیه دوم آیه استخلاف از اهل سنت. ابتدا عزیزان دقت کنند که من چهار قول از اهل سنت آوردم که آن‌ها به آیه استخلاف بر خلافت ابوبکر استدلال کردند. «قاضی عبدالجبار معتزلی» در مورد آیه شریفه:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ)

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آئینی را که برای آن‌ها پسندیده پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت.

سوره نور (۲۴): آیه ۵۵

می‌گوید:

«فلم نجد هذا التمكنين والاستخلاف في الأرض الذي وعده الله من آمن وعمل صالحا من أصحاب النبي إلا في أيام أبي بكر وعمر؛ لأن الفتوح كانت في أيامهم»

می‌گوید این وعده‌ای که خداوند عالم داده است جز در زمان ابوبکر و عمر انجام نشده است.

«فأبو بكر فتح بلاد العرب و صدرا من بلاد العجم، و عمر فتح مدائن كسرى»

عيزان قشنگ دقت کنند که مدعا چیست و چطور می‌خواهد دلیل بیاورد. او می‌گوید: استخلاف - که ما او را خلیفه قرار می‌دهیم - جز برای ابوبکر و عمر اتفاق نیفتاده است، زیرا تمام فتوحات در زمان ابوبکر و عمر انجام شده است. بنابراین دلیل بر این است که ایشان خلیفه به حق هستند!!

دقت کنید که ما نه اسمی از ابوبکر داریم، نه اشاره‌ای به ابوبکر داریم، نه کنایه‌ای داریم، نه موضوعی داریم که وقتی برای عموم مردم خواندیم به صورت حدسیات مردم از آن استفاده کنند که خدا چنین وعده‌ای داده است، این وعده توسط ابوبکر انجام شده است.

اگر قرار باشد ملاک فتوحات باشد قطعاً فتوحاتی که زمان بنی امیه انجام شده است چندین برابر فتوحاتی است که زمان ابوبکر انجام شده است. فتوحاتی که بعد از او توسط بعضی از شاهان انجام شده است، چندین برابر فتوحاتی است که آن‌ها انجام دادند. اگر ملاک این است، چطور آقای «عبدالجبار معتزلی» در طول ٤٠٠ سالی که از عمرش گذشته است از میان فتوحات تنها به سراغ ابوبکر رفته است؟

قرآن می‌گوید: آن‌ها را خلیفه در «أرض» قرار می‌دهیم «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ». یعنی خلیفه در تمام زمین قرار می‌دهیم. آیا خلافت ابوبکر و عمر خلافت بر تمام زمین بوده است، یا منطقه‌ای از زمین بوده است؟!

کسی که با الفبای معانی الفاظ آشنا باشد این افراد را خلع سلاح می‌کند. «عضدالدین ایجی» متوفای ٧٥٦ هجری می‌گوید:

«والخطاب للصحابه»

یعنی در اینجا که خداوند عالم می‌فرماید: «کسانی که از شما ایمان آوردند و عمل صالح انجام می‌دهند» خطاب به مؤمنین است.

«وأقل الجمع ثلاثة (ووعده الله حق)»

اقل جمع هم سه نفر هستند.

فوجب أن يوجد في جماعة منهم خلافة يتمكن بها الدين ولم يوجد على هذه الصفة إلا خلافة الخلفاء الأربعة «

كتاب المواقف، اسم المؤلف: عضد الدين عبد الرحمن بن أحمد الإيجي، دار النشر: دار الجيل - لبنان - بيروت -

١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن عميرة، ج ٣، ص ٦١٩، باب المقصد الرابع

حال او آمده معنا را مقداری توسعه داده است. می گوید که اقل جمع سه نفر هستند و از طرف دیگر خلفای اربعه را می آورد. این هم تناقضی در حرف این هاست.

«فخر رازی» هم که امام المشککین هست، می گوید:

«دلت الآية على إمامة الأئمة الأربعة»

ما این همه آیات و روایات در شأن نزول امیرالمؤمنین آوردیم که از تمام آنها چشم پوشی می شود.

«وأنت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتبة الإسلامية - بيروت - ١٤٠٠،

الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج ٢، ص ٥٦٥، ح ١١٨٨

و:

«إن هذا أخی ووصی وخلیفتی فیکم»

این علی برادر من، جانشین من و خلیفه من در میان شماست.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ١، ص

٥٤٣، باب ذکر الخبر عما کان من أمر نبی الله عند ابتداء الله تعالی ذکره إياه

و:

«أنت امام کل مؤمن ومؤمنة»

«أنت منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست نبيا»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٠،

الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج ٢، ص ٥٦٥، ح ١١٨٨

«أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص ١٤٣، ح ٤٦٥٢

بينید که تمام این روایات به حاشیه رفته است و آمدند بعضی از بعضی آیاتی تصورات یا ذهنیات یا موهوماتی می‌خواهند در ذهنشان درست کنند تا عقایدی را که به آن پایبند هستند تثبیت کنند. آن‌ها به دنبال این نیستند که از آیه واقعیت را استخراج کنند، بلکه به دنبال این هستند که عقیده خود را بر قرآن تحمیل کنند!

اینها وهمیات و توهمات ذهنی آن‌هاست. یک دفعه است که آیه از متشابهات است و ما هم می‌گوییم که احتمال این باشد، احتمال آن باشد، احتمال مراد دیگری باشد. ولی در اینجا دیگر احتمالی در کار نیست. دوستان در جواب‌هایی که ما عرض می‌کنیم دقت کنند.

«فخر رازی» می‌گوید:

«دلت الآیة علی إمامة الأئمة الأربعة»

این آیه بر امامت ائمه اربعه دلالت می‌کند.

«فإذن المراد بهذا الاستخلاف طريقة الإمامة ومعلوم أن بعد الرسول الاستخلاف الذي هذا وصفه إنما كان في أيام

أبي بكر وعمر وعثمان»

مشاهده کنید که او امامت ائمه اربعه را بیان می کند اما امیرالمؤمنین در اینجا حذف شده است! این افراد سراپا مریض هستند و از قدم تا قرنشان در بیماری موج می زند. فخر رازی با اختلاف دو سطر ابتدا می گوید:

«دلت الآیة علی إمامة الأئمة الأربعة»

و سپس می گوید:

«إنما كان في أيام أبي بكر وعمر وعثمان»

در ادامه می نویسد:

«لأن في أيامهم كانت الفتوح العظيمة وحصل التمكين وظهور الدين والأمن ولم يحصل ذلك في أيام علي رضي الله عنه لأنه لم يتفرغ لجهاد الكفار لاشتغاله بمحاربة من خالفه من أهل الصلاة فثبت بهذا دلالة الآية على صحة خلافة هؤلاء»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م، الطبعة: الأولى، ج ٢٤، ص ٢٢، المسألة الثامنة

ما می خواهیم از «فخر رازی» تنها یک سؤال بپرسیم و آن هم اینکه وقتی پیغمبر اکرم فرمود:

«يا علي حزبك حزبي و سلمك سلمی»

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج ٣، ص ٢١٧، فصل فی ظالمیه و مقاتلیه

و:

«يا علي من فارقتي فقد فارقت الله ومن فارقتك يا علي فقد فارقتني»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص ١٣٣، ح ٤٦٢٤

آیا در جنگ صفین و جنگ جمل، حرب با علی تحقق گرفت یا نگرفت؟! حرب با علی هم حرب با پیغمبر است. آیا حرب با پیغمبر اکرم اهمیت بالاتری دارد یا حرب کسانی که می‌گویند ما به ابوبکر زکات نمی‌دهیم؟! دلیل آن‌ها این بود که قرآن کریم می‌فرماید:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)

از اموال آن‌ها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی، و به آن‌ها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن‌ها است.

سوره توبه (٩): آیه ١٠٣

ما که می‌خواهیم به ابوبکر زکات بدهیم، دعای ابوبکر مایه آرامش ما نیست. بنابراین به ابوبکر زکات نمی‌دهیم!! جالب است که در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است که ابوبکر می‌گوید: این افراد نماز می‌خوانند و به پیغمبر اکرم عقیده دارند، اما به دلیل اینکه به من زکات نمی‌دهند من با آن‌ها می‌جنگم!! آقای فخر رازی این جنگ با کفار شد، اما جنگ با امیرالمؤمنین جنگ با اهل صلاة شد؟! این نمونه حرفی است که این آقایان دارند.

بحث دیگری که در اینجا وجود دارد این است که اولاً عایشه می‌گوید: در خانواده ما غیر از آیه افک هیچ آیه‌ای نازل نشده است. در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است که وقتی «عبدالرحمن بن ابی بکر» با یزید بیعت نکرد، مروان اعتراض کرد و گفت:

«إِنَّ هَذَا الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ (وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكَمَا اتَّعَدَانِي)»

پسر ابوبکر گفت: این آیه در حق خاندان ابوبکر نازل شده است، اما:

«فَقَالَتْ عَائِشَةُ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيْنَا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَذْرِي»

عایشه از میان حجاب گفت: در خانواده ما جز آیه افک آیه دیگری نازل نشده است.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر،

الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۴، ص ۱۸۲۷، ح ۴۵۰

مراد از آیه‌ای که عایشه گفت این بود که به عایشه تهمت فحشا زدند، اما قرآن کریم این تهمت را از او دفع کرد.

دقت داشته باشید این روایت در بسیاری از موارد به درد ما می‌خورد. این روایت، هر روایتی که اهل سنت بر خلافت و افضلیت ابوبکر به آن استدلال می‌کنند، را دفع می‌کند. آن‌ها حرفی می‌زنند که دختر ابوبکر آن را انکار می‌کند. دختری که می‌گویند پیامبر فرمود دو سوم دینتان را از عایشه بگیرید!

آقای «ایجی» و آقای «فخر رازی» آیا شما راست می‌فرمایید یا عایشه راست می‌گوید؟! این قضیه را برای ما روشن کنید.

دوستان دقت داشته باشند عایشه هرآنچه که مربوط به فضیلت خاندان خود و پدرش بوده است را همه جا گفته است. او تعدد داشت بر اینکه فضائل خودش را حتی ریزه‌کاری‌ها و مسائل خانوادگی و زناشویی خود را در ملأ عام مطرح کند.

اگر چنین آیه‌ای در حق ابوبکر نازل شده بود، چرا یک مرتبه هم عایشه آن را مطرح نکرده است؟! اگر می‌توان به این آیه استدلال کرد، چرا در سقیفه هیچکدام به آن استدلال نکردند؟! چرا ابوبکر در دو سال خلافت خود به آن استدلال نکرد؟ چرا عمر در طول ده سال خلافت خود استدلال نکرد؟ چرا عثمان نیامد این آیه را برای آن‌ها استدلال کند؟

زمانی که «عبدالرحمن بن عوف» به امیرالمؤمنین گفت: ما بیعت می‌کنیم به شرط عمل به سنت شیخین، امیرالمؤمنین فرمود: من سنت شیخین را قبول ندارم. اگر آن‌ها بر قرآن و سنت عمل نکنند، اتفاقی نمی‌افتد. چرا در آنجا هیچکدام از صحابه چنین حرفی نزدند؟ «عبدالرحمن بن عوف»، «سعد بن ابی وقاص»، «عثمان» و دیگران نشستند و عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین و عثمان می‌گوید:

«وَأَنَا وَوَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٣، ص ١٣٧٨، ح ١٧٥٧

چرا وقتی عمر این حرف را زد، یکی از صحابه نگفت که در حق آنها آیه (لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ) نازل شده است. چرا شما می‌گویید «أَيُّمَا غَادِرًا خَائِنًا».

اگر آنها بخواهند یک اشکال کنند، ما آنها را اشکال باران می‌کنیم. یک مورد یا دو مورد نیست که ما آنها را ول کنیم تا بخواهند همینطور یک توجیه کنند.

چنین نیست که به قول مقام معظم رهبری بزنند و فرار کنند. اگر آنها بخواهند یک مورد بزنند باید پنجاه مورد بخورند. گذشت زمانی که شیعه نمی‌توانست حرف بزند و اگر حرف می‌زد زبانش را از پشت گردنش بیرون می‌کشیدند.

بحمدالله امروزه به برکت خون شهدا و به برکت نفس امام این فضا باز شده است. این افراد هفده سال قبل در «شبکه المستقله» طوفانی به راه انداختند و شیعه متوجه شد که قضیه چیست و خود را مجهز کرد. امروز این افراد از شیعه وحشت دارند به طوری که بزرگ‌ترین بزرگان آنها جرئت مقابله با شیعه را ندارند. خود آنها می‌دانند که اگر با شیعه مواجه شوند جز رسوایی برای آنها چیز دیگری ندارد.

مراجع ما بارها اعلام کردند که ما حاضر به مناظره هستیم. آیات عظام از قبیل آیت الله العظمی سبحانی، آیت الله العظمی نوری همدانی، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و آیت الله العظمی صافی گلپایگانی گفتند که ما حاضریم با بزرگان شما مناظره کنیم. در مقابل، آنها در طول ٤٠ سال یک مرتبه هم نگفتند که ما حاضر به مناظره هستیم.

ما خودمان حدود ١٥ سال است که در شبکه‌های مختلف بارها اعلام کردیم که برای مناظره آماده کردیم. «عبدالله حیدری» گفت: ما حتی از عکس آقای قزوینی هم می‌ترسیم. من در جواب گفتم که ما اسما قزوینی هستیم ولی اصالتاً سبزواری هستیم، از ما نترسید.

چرا این افراد می‌ترسند؟! بنده گفتم: امثال «عبدالله حیدری» از قیافه و شکل و شمایل قزوینی نمی‌ترسد، بلکه از منطق قزوینی که برخاسته از منطق اهلبیت است می‌ترسد.

اگر این افراد شکست بخورند حقوق ماهیانه‌شان قطع می‌شود، پول‌هایی که عربستان سعودی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد قطع می‌شود، تمامی مریدهایشان برمی‌گردند و جوان‌هایشان جذب مذهب شیعه می‌شوند.

یکی از مشکلاتی که ما داریم، این است که یک سری آخوندهای مزدور شیعه همانند «اللهیاری»، «یاسر الحیب» و اتباع آن‌ها - خداوند به حق حضرت زهرا، اینها را ذلیل کند. - سدی در برابر استبصار و تشیع جوانان اهل سنت شدند.

در حال حاضر امثال ماها ساختمان ده طبقه‌ای را بنا می‌کنیم، اما آن‌ها با یک فحش به آن‌ها و با یک توهین و یک لعن تمام این بناها را ویران می‌کنند. آن‌ها تصور می‌کنند که اگر فحش دادند قلب حضرت فاطمه زهرا را به دست آورده‌اند.

بعد از توهین «یاسر الحیب» در «شبکه فدک» مفتی اعظم عربستان سعودی رسماً اعلام کرد که کسی در تاریخ به اندازه ایشان به ما خدمت نکرده است. گفت: ما می‌گفتیم که شیعیان خلفا را سب می‌کنند، اما علمای شیعه انکار می‌کردند. ولی این شخص ماهیت شیعه را به ما نشان داد.

همین آقای «دانشمند» به منزل ما آمد و گفت: من در زاهدان بودم که «عبدالحمید» دست مرا بوسید. او به من گفت: آقای «دانشمند» خدمتی که شما به ما کردید هیچکسی نکرده است. شما به یزد رفته بودید و توهین کردید که اهل سنت و عمر و ابوبکر چنین و چنان هستند باعث شد جوانان ما که می‌خواستند به طرف تشیع بروند همگی برگشتند و عقیده‌شان در مذهب اهل سنت محکم‌تر شد!!

بنده با گوش‌هایم از لب‌های این بزرگوار شنیدم. البته ایشان توبه کرده است و از ما هم نسبت به وحدت محکم‌تر شده است. او به خرم‌آباد رفته بود و در یک سخنرانی تعریف و تمجیدی از اهل سنت می‌کرد که ما جرئت نمی‌کنیم چنین تعریف و تمجیدی کنیم. حتی آقایان طرفداران تقریب هم چنین تعریف و تمجیدی نمی‌کنند.

بنده تنها یک نکته خدمت آقایان عرض کنم و تقاضا دارم دقت کنید. این حجتی است که فردای قیامت خدمت حضرت فاطمه زهرا برای تک تک شما احتجاج می‌کنم. ائمه اطهار (علیهم السلام) مباحث فقهی و احکام را مطرح می‌کردند، اما آنچه که برای ائمه مهم بود بحث ولایت بود. در کتاب «کافی» جلد دوم صفحه ۱۸ وارد شده است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّومِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَآذِرْ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

در حال حاضر حوزه علمیه برای ولایت چقدر سرمایه گذاری می‌کند؟ شما آقایان طلاب که بیست یا سی سال است در حوزه هستید، برای ولایت در طول سال تحصیلی چقدر سرمایه گذاری کردید و برای مباحثی مانند حج و زکات و نماز و روزه چقدر سرمایه گذاری کردید؟ فردای قیامت همگی باید جواب بدهیم.

مقام معظم رهبری در اولین روز سال تحصیلی ۱۳۹۵ سخنرانی در ده دقیقه داشتند. ایشان فرمودند: فقاہت تنها صلاة و طہارت نیست. بحث‌های پاسخگویی به شبهات و تقویت مبانی اعتقادی شیعه هم فقه است.

متأسفانه به دلیل اینکه تمامی مباحث ما کلامی شده بود، پارسال در شورای مدیریت گفته بودند: بحث‌های آقای قزوینی به دلیل اینکه فقهی نیست ما به عنوان خارج قبول نمی‌کنیم. ما حدود بیست سال است که بحث فقه مقارن را داریم. قبلاً قبول می‌کردند، اما الآن گفتند که آقای قزوینی بحث فقهی هم شروع کند تا ما بحث‌های ایشان را برای آقایانی که می‌خواهند امتحان خارج بدهند هم محسوب کنیم!!

این برای ما درد و مصیبت است. البته آن‌ها کسی را ندارند که در این زمینه بتواند امتحان بگیرد. یکی از شاگردان ما به نام آقای «ابوالقاسمی» رساله‌ای در رابطه با نقد رجال اهل سنت نوشته است. ایشان دیشب تعریف می‌کرد که ما به حوزه رفتیم، اما آن‌ها نتوانستند حتی یک نفر را پیدا کنند که به عنوان داور در این زمینه تخصص داشته باشد تا به عنوان استاد داور معرفی کنند.

این مسائل واقعاً برای ما درد است. من استاد راهنمای یکی از بچه‌های عراقی ما که در «نقد قفاری» کار می‌کرد بودم و یکی از مشاهیر حوزه که همه شما می‌شناسید استاد داور بود و بحث هم بحث تخصصی و مباحث ولایت بود. بنده دیدم که ایشان به عنوان استاد داور بحث‌هایی مطرح کرد که من خجالت کشیدم.

بنده تنها در یک جمله گفتم: شیخ بزرگوار! این حرف‌های بحث تواتر اجمالی که شما دارید می‌زنید، ما که تمام کتاب‌های اهل سنت را ورق زدیم پیدا نکردیم. اگر حضرتعالی در جایی دیدید که این بحث در کتب اهل سنت است به

ما هم آدرس بدهید تا ما هم استفاده کنیم. این بنده خدا سر خود را پایین انداخت و تا آخر دفاع هیچ حرفی نزد. ایشان حتی برگه را هم امضا نکرد و بلند شد و رفت. این برای ما مصیبت است!

رسول اکرم در واقعه غدیر خم یک دفاع کرده است. آقایان طلاب! اگر می‌خواهید در کارهای دینی و دنیایی و تبلیغ و دیگر کارها موفق شوید تلاش کنید که روزی یک یا دو ساعت از وقت خود را وقف امیرالمؤمنین کنید. فرمود:

«اللهم وال من والاه عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله»

اگر گرفتار هستید به دنبال زیارت عاشورا، ختم صلوات و دیگر اذکار می‌روید. ولی بهترین راه برای گرفتن حوائج کار برای امیرالمؤمنین است. اگر یک ساعت برای امیرالمؤمنین کار می‌کنید، بلافاصله از خداوند عالم حاجت بخواهید. اگر نتیجه گرفتید ادامه دهید و اگر نتیجه نگرفتید کار را رها کنید.

در هر صورت...

مسئله دیگر این است که آش به قدری شور است که صدای آشپز هم درآمده است «شوکانی» یکی از سلفی‌های مشهور است به طوری که در حال حاضر کتاب‌های او در عربستان سعودی مرتب چاپ می‌شود. وی می‌گوید:

«ومعنى ليستخلفنهم فى الأرض ليجعلنهم فيها خلفاء يتصرفون فيها تصرف الملوک فى مملوکاتهم»

سپس می‌نویسد:

«وقد أبعد من قال إنها مختصة بالخلفاء الأربعة»

بسیار سخن بعیدی گفتند کسانی که گفتند این آیه مخصوص خلفای اربعه است.

فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدرایة من علم التفسیر، اسم المؤلف: محمد بن علی بن محمد الشوکانی،

دار النشر: دار الفكر - بیروت، ج ۴، ص ۴۷، باب النور: (۵۵) وعد الله الذین.

قبل از اینکه ما حرف بزئید، خودشان می‌بینند که واقعاً آش خیلی شور است و کسی هم این توجیهاات غلط را نمی‌پذیرد. بنابراین می‌گویند: مراد از «ارض» یا ارض مکه است و دیگر بلاد است. او هم تمام این موارد را تک تک رد می‌کند.

«قرطبی» می‌گوید: اصلاً مراد از (لَيْسَتْخَلِفَتْهُمْ فِي الْأَرْضِ) زمین مکه است. پیغمبر اکرم را از مکه بیرون کردند و به همین خاطر قرآن کریم می‌فرماید: (لَيْسَتْخَلِفَتْهُمْ فِي الْأَرْضِ) به این معنا که ما حکومت مکه را دوباره به دست شما می‌دهیم.

در سال هشتم هجرت استخلاف در زمین مکه به دست مسلمانان افتاد و این قضیه تحقق پیدا کرد. بعضی افراد گفتند مراد از «ارض»؛

«بلاد العرب والعجم لأن أرض مكة محرمة على المهاجرين»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب - القاهرة، ج ۱۲، ص ۲۹۹، باب النور: (۵۵) وعد الله الذين...

مشاهده کنید که این افراد خود معطل مانده‌اند که چکار کنند. «ابن جوزی» گفته است:

«وليمكنن لهم دينهم) وهو الإسلام وتمكينه إظهاره على كل دين»

زاد المسير في علم التفسير، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ۱۴۰۴، الطبعة: الثالثة، ج ۶، ص ۵۸، باب النور: (۵۵)

اصلاً این مربوط به زمان حضرت مهدی (ارواحنا له الفداء) است و آن‌ها هم بر این عقیده هستند که در زمان حضرت مهدی تمام ادیان کنار می‌رود و تنها دین اسلام در سراسر دنیا به عنوان یک دین رسمی شناخته می‌شود.

«و المراد هنا دين الإسلام كما في قوله و رضيت لكم الإسلام دينا»

این همانی است که شیعه هم بر آن عقیده است.

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

که متعلق به امیرالمؤمنین است. «ابوهریره» در کتاب «تاریخ بغداد» جلد هشتم صفحه ۲۸۴ با سند صحیح نقل می‌کند که این آیه در روز عید غدیر هجدهم ذی الحجة بعد از نصب علی بن ابی طالب برای خلافت نازل شد. این روایت هم روایت معتبر است. بعد از آن عمر نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت:

«بخ بخ لك يا بن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت -، ج ۸، ص ۲۸۹، ح ۴۳۹۲

همچنین در کتاب «البدایة و النهایة» وارد شده است که او گفت:

«بخ بخ لك يا ابن أبي طالب أصبحت مولای ومولى كل مسلم»

البدایة والنهایة، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج ۷، ص ۳۵۰، باب حديث غدیر خم

ان شاءالله قسمت بعد را فردا در خدمت عزیزان هستم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته